

آن بهشت باقی کرامه می فرماید **حکایت** در اخبار آمده
که روزی حیرت بیل علیه السلام بجزه رساله پناه **مهرک**
صلوات الله علی آمد و چون آرد او می بجای آورد پرس گفت یا رسول الله
مردی از بنی اسرائیل در اسر کوهی پانصد سال عبادت حق تعالی میکرد
و همه اطراف او کوه و دریا بود و هیچ آفریده از زمین را ندیده بود
و نوشیدی و چشمه آب و یک درخت انار در آن کوه آفریده بود
و هر روز یک انار از آن درخت قسمه او بود و از آن چشمه آب
می آشامید و غسل و وضو میکرد و همه عمر صرف عبادت الله
کرده بود تا مستجاب الدعوه شده بود چون عمرش با آخر رسید
دعا کرد که بار خدایا من اینش از مرگ خبر ده پس الله تعالی بفرمود
پیشتر خبر مرگ وی کرد آن روز طاعتی بجز یک رکعت با خدا یا
روح مراد سجود قبض کن و مگذار که زمین زمین تو فرو کند
پس تا روز قیامت اسرافیل علیه السلام صور بدهد من از سجود
تسبیح آدم و زر عرماه حاضر شوم حق تعالی جل جلاله دعای
او اجابت فرمود و او همچنان در سجود است چنانکه هر وقت که من بر زمین

می آیم

می آیم او را می بینم که در سجودست پس فرمود یا اخی حیرت
حق تعالی با وی چه کرد پرس گفت حیرت علیه السلام الله تعالی
روح او را در حضرة عزت حاضر کردند فرمود برو فیض ما
در بهشت گفت با خدایا پس طاعت پانصد ساله من کجاست
پس ملائکه را فرمود تا حساب کنند چون حساب کردند هنوز طاعت او
مقابل آن چشمه آب و درخت انار نبود اول سر خجسته در پیش
آفتابند حق تعالی فرمود که طاعت تو برابر آن آب و درخت انار است
که زرق تو کرده بودم پس این را کان و جوارح که بتو داد این عمل
و فهم و معرفت که بتو داد و هدایه از کجا بتو دادم تا مرا این شایسته
و توفیق عبادت از کجا حاصل کردی و تو هنوز شکر را نغیر نکرده
و هر چه از ما خواستی بتو دادیم این زمان نام طاعت می پری
پس و بر حواله بدو رخ فرمود چون نظرتش بدو رخ افتاد و هول
و سختی آن مشاهده کرد خود را طاعت فراموش کرد و بشیمان شد
از نام طاعت برد خود پرس از سختی و تضرع بالیده خدای تعالی
پس فرمود که ویرا باز آورد ایند فرمود ای بنده من معامله ما با اول